

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد قرآگوزلو

۱۶ جنوری ۲۰۱۲

انتخابات در گیومه

۱. تبیین چستی مواضع تحریمی اصلاح طلبان

درآمد

سلسله مقالات "خانه‌ام ابریست... - تبیین بحران ساختاری سرمایه‌داری" را علی‌الحساب، و می‌نهم تا به ارزیابی جنبه‌های مختلف یک اولویت سیاسی برداریم. انتخابات مجلس نهم - از این پس همه جا انتخابات در گیومه - عرصه اصلی کشمکش سیاسی در ساحت اجتماعی ایران به شمار می‌رود. دستکم تا آینده ای قابل پیش‌بینی، تا ۷ خرداد ۱۳۹۱ که مجلس جدید شروع به کار خواهد کرد، نبض کشور با حوادث ناشی از برآمد و برآیند این انتخابات خواهد تپید. چنین تحلیلی خلاف تصور چپ هپروتی گرم کردن **تسور انتخابات** نیست. واقعیت این است که انتخابات آینده حیات سیاسی کشور را به سمت و سوی ترکیبی از صف‌بندی جدید سیاسی در جناح‌های بورژوازی حاکم سوق خواهد داد. شاکله مجلس آینده که بی‌گمان متناسب با سیاست‌های سپاه و جهت‌گیری‌های مطلوب نظامیان حاکم صورت خواهد بست، می‌تواند به نحو ملموسی سرکشی‌های رئیس دولت نهم را مهار کند و پر و بال جریان "انحرافی" را بزند و زمینه را برای عروج نهایی یک دولت تمامیت خواه مطلقاً نظامی مدل چینی آماده سازد.

۱. اپوزیسیون بورژوائی

در این سلسله مقالات منظور ما از اپوزیسیون بورژوائی - در مقام جریان یا گراشی ضد انقلابی - همه افراد و سازمان‌ها و نهادها و احزاب و تفکرانی هستند که:

- تضاد اصلی جامعه ایران و کلیه جوامع سرمایه‌داری پیشرفته و حاشیه‌ئی را خارج از آنتاگونیسم کار - سرمایه می‌بینند و حتا ضمن اعتراف به وجود چنین تضادی به انواع و اقسام تضادهای دیگر مانند سنت - مدرنیته، دموکراسی - استبداد، استقلال - وابستگی، ناسیونالیسم - اسلام‌یسم، سکولاریسم، آتئیسم - شریعت‌مداری، لیبرالیسم - ارتجاع پیشاسرمایه‌داری و جنسیتی و قومیتی و مذهبی و مشابه نقش عمده می‌دهند. تبعاً این نگرش‌ها را جریان‌های سیاسی معینی با منافع طبقاتی مشخص نمایندگی می‌کنند که پرداختن به نام و نشان آنان از مجال این مجمل بیرون است.

- با این حال به منظور پرهیز از کلی‌گویی به همین اشاره بدون اولویت بسنده می‌کنیم که افراد و جریان‌های اصلاح طلب دولتی و غیر دولتی، در قدرت و رانده شده از قدرت (رفرمیست‌ها)، شاخه‌های مختلف جمهوری خواهان، مشروطه طلبان، سلطنت چپان، چپ‌های لیبرال (سوسیال دموکرات‌های راست)، چپ‌های منشویک، طرفداران حمله نظامی و مداخله امپریالیسم "بشر دوست"، دستان و دوستان سیاسی و مدیائی ناتو، کنسرواتیست‌ها و نئوکنسرواتیست‌ها و سکولارهای نو و کهنه در این اپوزیسیون گل و گشاد جا می‌شوند و طبیعی است که با وجود تفرقه و تشتت از امکان سازمانی، تبلیغاتی و مالی قابل توجهی بهره‌مندند و نسبت به **سوسیالیسم چپ**، دست به مراتب بالاتری در بدیل سازی قدرت دارند.

- منظور ما - فعلاً - از سوسیالیسم چپ آن بخش از افراد و گروه‌هایی است که مستقل از بورژوازی غالب و مغلوب، برای امر خطیر تشکل، سازمان‌یابی و آگاهی طبقاتی کارگران می‌کوشند و تنها راه پیروزی انقلابی یک جنبش فراگیر اجتماعی را در **ستراتژی هژمونیک شدن جنبش طبقه کارگر** ارزیابی می‌کنند.

□

صرف نظر از بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی که در تمام دنیا گریبان دولت‌های بورژوائی را گرفته، واقعیت این است که در ساحت اجتماعی ایران نیز علاوه بر بحران اقتصادی، بحران دیگری در چارچوب مشروعیت، شکاف سیاسی و ریزش گسترده حاکم شده است. این بحران بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری (خرداد ۸۸) به نحو بارزی خصلت نما و آشکار گردیده است. جناح حاکم از این بحران تحت عنوان "فتنه" یاد می‌کند و هر چند مدعی است که افراد و جریان‌های سیاسی رفرمیست (ساختار سازمانی خیزش سبز) را به تمامی در هم کوبیده است اما، از هر آئینه عود آن و بازتولید به صورتی دیگر (مثلاً جریان موسوم به "انحرافی" به یاری تئوریسین‌های دولت نهم و دهم) و البته در مقاطعی دیگر سخن می‌گوید. از این منظر ۱۲ حوت سال جاری (۱۳۹۰) زمان و مکان وقوع فتنه جدید است. نقد و تحلیل فهم موضوعی - که از صبح تا شب - در رسانه‌های ایران فرموله می‌شود، بدون شرح نیز چندان پیچیده نیست. اما جناح رانده شده از قدرت - از رفسنجانی و کارگزاران و مشارکت تا همه رفرمیست‌های خود تبعیدی که غرب را فُرُق کرده‌اند - با حفظ اندک زاویه‌ها و اختلافات خودی، اوضاع کنونی را در چارچوب "بحران انتخابات" ارزیابی می‌کنند. راه کار این جماعت برای برون شد از "بحران سیاسی" تحقیقاً همانی است که هاشمی رفسنجانی در آخرین نماز جمعه خود (۲۶/ تیر/ ۸۸) مطرح کرده است. جدا از جنبه‌های اخلاقی و شفاهی طرح رفسنجانی - نظیر دل‌جوئی از آسیب دیدگان خیزش اعتراضی - مهم-ترین سر فصل آن برگزاری **انتخابات آزاد** است.

بر افروخته. نگارنده پیرامون ماهیت و شکل برگزاری انتخابات آزاد در پایان مقاله "مصر در آستانه دو راهی سوسیالیسم یا بربریت" (این جا و آن جا) سخن گفته است و اگر آمان زمان و دست تقدیر مهلتی برای تکمیل این سلسله مقالات بدهد، در یک مقاله مستقل مبانی واقعی انتخابات آزاد در چارچوب دموکراسی کارگری (مستقیم - شورائی) را ترسیم خواهیم کرد.

منظور حداکثری رفسنجانی و کل سمپات‌های جنبش شکست خورده سبز، چیزی است شبیه انتخابات دوم جوزا ۱۳۷۶ و یا مجلس ششم (۱۸ حوت ۱۳۷۸). هدف میانی‌شان برگشت به شرایط انتخاب دوم سرطان ۱۳۸۴ (پیش از عروج احمدی نژاد) است و در کمترین مطالبه خود رجوع به اوضاع و صف‌بندی‌های سیاسی پیش از انتخابات دهم ریاست جمهوری (۲۲ جوزا ۱۳۸۸) را جست‌وجو می‌کنند. اگرچه نظام پس از سخنرانی نماز جمعه ۲۹ جوزا همان سال به وضوح

مناسبات خود با اصلاح طلبان را **صفر و یک** کرده و بارها دست دراز بیعت کل اعضای رسمی و افتخاری جنبش اصلاحات (به ویژه محمد خاتمی و رفسنجانی) را پس زده است، اما با این حال در آستانه انتخابات مجلس نهم (۱۲ حوت ۹۰) باز هم کلیات آن طرح به عنوان **پیش شرط مشارکت اصلاح طلبان در انتخابات** مطرح شد و چنان که انتظار می‌رفت - و ما دو سال پیش در گفت‌وگو با مجله آرش شماره ۱۰۴ به گمانم، گفته بودیم - این جناح تا اطلاع ثانوی به حاشیه بسیار نازکی در قدرت رانده شد. طی چند ماه گذشته نیز صورت‌های آب و لعاب داری از طرح رفسنجانی، در نوشته‌های "جامعه مدنی چیان" و "سوگواران واتسلاو هاول" و پیروان زرد و نارنجی ساکاشوویلی گرجی و تیموشنکوی اُکراینی و دموکراسی خواهان نائینی گرا و "جامعه باز" بازان پوپری و لشکریان پینوشه‌ئی برنده جایزه میلتون فریدمن، تدوین شده است.

به گمان نگارنده، با وجود برخی گرایش‌های پراگماتیستی در نطه‌هایی از حاکمیت (مانند مؤتلفه و جامعین) و به اعتبار پیروزی نهائی خط فکری آیت‌الله مصباح یزدی، پاسخ مثبت به تمناها و ناله‌های ته چاهی اصلاح طلبان کمتر از صفر است! در نتیجه حالا دیگر حتا حجت الاسلام محمد خاتمی هم - که هر روز نسبت به "ملاقات با جورج سوروس" (سرمایه دار صهیونیست) و "خط گرفتن از جین شارب" (نظریه پرداز انقلاب بدون خشونت از نوع اروپای شرقی) تهدید می‌شود - از بی‌فایده‌گی و **امکان ناپذیری مشارکت** در انتخابات سخن می‌گوید. البته این "سید خنده رو"، فرصت طلب‌تر و محافظه‌کارتر از آن است که واژه "تحریم" را در برابر حصر احتمالی و دست‌کم قطع حقوق و مزایای مکفای بازنشستگی قرار دهد. در عین حال نردبان‌های آقای مدارا و تسامح در مشارکت و مجاهدین انقلاب - منهای مجمع روحانیون مبارز و خانه کارگر و ... - به صراحت در حیات تحریم سیر می‌کنند. از طرف دیگر هر چند برادر رفسنجانی (محمدآقا، رئیس اسبق صدا و سیما) سیاست تحریم از جانب اخوی را منتفی دانسته است، اما دکتر صادق زیبا کلام - که علاوه بر مقام استادی علوم سیاسی، از سال‌های آغاز برنامه نئولیبرالی سیاست تعدیل ساختاری اقتصاد، بازو بند کابینانی تیم مجیزگویان بازار آزاد را بسته است - نظر دیگری دارند! جناب دکتر که در تغذیه تئوریک تیم ژورنالیستی - امنیتی "مفتش فرهنگی" کارگزاران سخت بی‌دریغ است، در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس چند دو ریالی جسارت و یک بلیت بخت آزمائی سوخته شهادت به پای هزینه موضع‌گیری سیاسی "رادیکال" ذبح کرده و ابراز لحنیه نموده‌اند که «نظر آقای هاشمی رفسنجانی بر عدم شرکت در انتخاب است. چون هیچ یک از خواسته‌هایی که وی در آخرین خطبه نماز جمعه خود پس از حوادث انتخابات ۲۲ جوزا ۸۸ مطرح کرد جامه عمل نپوشیده شد!!»

<http://www.Iran-chabar.de/news.jsp?essayld=42712>

تبعاً از آن جا که ما به **"صداقت"** این دکتر صادق‌خان باور داریم و در راستای این مهم که هیچ تکذیبیه‌ای نه از سوی دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام و نه از سمت دبیرخانه رئیس هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی منتشر نشده و از لندن و منابع جرس نیز ناگفته‌ای گفته نشده است، در نتیجه اصل بر برائت و صلابت صحبت‌های دکتر صادق صدیق کلام است، حتا اگر خلافش ثابت شود!!! مگر آن که رئیس دانشگاه کمبریج - همان جا که آقای مهدی هاشمی رفسنجانی را امروز فردا خلعت دکترا می‌پوشاند - تکذیبیه‌ای با امضای "از طرف" بفرستد.

به این ترتیب ۳۳ سال پس از انقلاب بهمن ۵۷ بر تعداد و تعدد تحریم‌کنندگان اپوزیسیون بورژوائی، چند گروه اصلاح طلب هم اضافه شدند و باز هم بورژوازی حاکم ایران از نمایندگی اکثریت عناصر سیاسی اقتصادی طبقه‌اش دورتر شد. **بر افزوده:** طرح چنین مؤلفه‌ای به مثابه موافقت من با نظریه رالف میلی باند (**تبدیل دولت سرمایه‌داری به سرمایه‌داران**) و **تحلیل نادرست متعارف شدن یا نشدن بورژوازی دولتی و خصوصی ایران نیست.**

واضح است که در طیف متنوع و متکثر تحریم از راست‌ترین جریان‌های پرو غرب تا چپ‌های رادیکال و سنتی و مدرن

و کارگری و میلیتانت و دهها فرقه مدعی چپ نیز با افق‌های متفاوت صف کشیده‌اند. باری تحلیل جایگاه و موقعیت چپ در ارتباط با سیاست مخدوش تحریم بدون آلت‌رناتیو را به ادامه این سلسله مقالات و می‌گذاریم و می‌گذریم. با این هشدار استادمان حافظ شیراز:

مگر به تیغ اجل خیمه بر گنم ورنه رمیدن از در دولت نه رسم و راه من است

۲. سرکی به اردوگاه اصول‌گرایان

شکی نیست که اختلافات سیاسی اصلاح طلبان و نظام حاکم واقعی و جدی است و به هیچ وجه جنگ زرگری نیست. این اختلافات درون طبقاتی که در تاریخ متأخر ما (مثلاً میان شاهزادگان قجری) مسبوق به سابقه است، حتا تا حذف فزایی رقیب هم رفته است. شلیک به مغز متفکر اصلاحات (سعید حجاریان) مانند شکستن انگشتان مهاجرانی در نماز جمعه و به زندان کشیدن عبدالله نوری تا تاجزاده و دوستانش شوخی نبوده و نیست. برخی گمانه زنی‌ها (از جمله تحلیل‌های داوود احمدی نژاد - برادر رئیس جمهوری) حاکی از آن است که "جریان انحرافی" با هم دستی عناصر "فتنه" تمرین براندازی می‌کنند. در نتیجه وجود اختلاف در جبهه‌های ایستادگی و پایداری و ۷+۸ و غیره نیز تا حدودی به دامنه التهاب دامن بیش‌تری زده است. از یکسو آیت اله جنتی با اشاره تلویحی به رصد هزینه‌های کلان رقابت‌ها از امکان رد صلاحیت‌ها صحبت می‌کند و غیر مستقیم ول خرجی‌های سابقه‌دار اطرافیان احمدی نژاد را به اتهامی از پیش ثابت شده می‌چسباند و در مقابل دکتر رئیس جمهور - که خیلی اهل تمکین به مقامات بالاتر نیست، مگر مجبور شود - بر همین ریخت و پاش‌های انتخاباتی رقیب انگشت می‌گذارد. با این که می‌گویند "دکتر دروغ گوشت" و دست‌کم در وعده‌های کاذبی مانند ایجاد دو و نیم میلیون شغل و آزادی حجاب و جمع کردن گشت‌ها و صدور مجوز کتاب و دلار ۹۰۰ تومانی و گرسنه و بی‌کار نداریم و مردم دارند حال می‌کنند و مشابه... کم دروغ نگفته است، اما انصافاً گاه به هدف زده است. با دقت بخوانید:

«نشست ۹ جدی [۹۰] همانند نشست ۱۲ ماه عقرب احمدی نژاد بدون حضور نمایندگان رسانه‌ها برگزار شده و اخبار سخن‌رانی رئیس جمهور در آن را تنها سایت ریاست جمهوری منتشر کرده است. در متن این سخنان رئیس جمهور تنها یک جمله درباره انتخابات مطرح شده است که می‌گوید: "درباره انتخابات در زمان مقتضی صحبت خواهم کرد." [یادآور همان "بگم! بگم‌های خطاب به مهندس "مظلوم" و به لکننت افتاده] با این حال... ارگان مطبوعاتی دولت به نقل از رئیس جمهوری می‌نویسد "آقا یک میلیارد تومان هزینه می‌کند تا نماینده مجلس شود. در جلسه فرمانداران پرسیدم برخی چقدر خرج می‌کنند؟ ۱۰۰ میلیون، ۲۰۰ میلیون، برخی گفتند تا یک میلیارد خرج می‌کنند بعد هم می‌گویند برای خدمت. بعد هم می‌گویند ماهی ۲ میلیون بیش‌تر حقوق نمی‌گیریم. حالا ۴۸ ماه حقوق دارند که می‌شود ۹۶ میلیون. اگر هیچ خرج نداشته باشند. حال سؤال، این یک میلیارد تومان از کجا می‌آید؟»

(عیناً نقل از روزنامه دنیای اقتصاد، یکشنبه ۱۱ جدی ۱۳۹۰، سال دهم، شماره ۲۵۴۴، ص: ۸)

در افزوده: قیاس مع الفارق است. می‌دانم. با این حال مقایسه کنید وضع این نمایندگی شدن را با نمایندگان کمون پاریس که دستمزدشان حداکثر برابر یک کارگر نیمه ماهر بود و هر لحظه قابل عزل بودند. چنین است تفاوت نمایندگی در دموکراسی بورژوائی و پارلمانتاریستی با نمایندگی مستقیم و قابل عزل در دموکراسی سوسیالیستی. با چنین محاسبه‌ای دستمزد یک نماینده مجلس شورای اسلامی باید حداکثر ۶۰۰ هزار تومان باشد. بدون رانت‌های حاشیہ‌نی که الی ماشاء الله است و آخرین نمونه آن به نقل از حجت الاسلام اژه‌نی توسط فرزند یکی از نمایندگان مجلس فعلی در ماجرای اختلاس

تاریخی ۳ میلیارد دلاری رخ داده است. در نتیجه برای ورود به عرصه این "خدمت" هزینه یک میلیارد تومانی کاملاً مقرون به صرفه است!

۳. تبیین ماهیت سیاست تحریم اصلاح طلبان

گفته می‌شود اصلاح طلبان انتخابات مجلس نهم را تحریم کرده‌اند. آنان برای ورود به این میدان از ادبیات خاص خود بهره می‌گیرند. اطرافیان رفسنجانی می‌گویند «ایشان نفیاً و اثباتاً در مورد کاندیداهای هیچ حزب، گروه و حتا جناح خاصی اظهارنظری نکرده و نخواهد کرد» (دنیای اقتصاد، شنبه ۱۷/ جدی/ ۱۳۹۰، سال دهم، ش ۲۵۴۹، ص: ۸). در مجموع به غیر از اصلاح طلبانی که زیر سایه "جهان آزاد" و "بشر دوست" مشغول خُنگ شدن هستند و به اعتبار حصار امن واژه تحریم را به کار می‌برند، جبهه داخلی این جریان با مترادف سازی‌هایی از قبیل "عدم مشارکت"، "لیست نمی‌دهیم"، "انتخابات آزاد نیست"، "در انتخابات فرمایشی و مهندسی شده شرکت نمی‌کنیم" و مشابه به استقبال انتخابات رفته‌اند! بخشی از اعضا و سازمان‌های اصلاح طلب نیز در صحن ثبت نام با مشارکت فعال‌تر از گذشته به صحنه آمده‌اند. چنین است وضع خانه کارگر، حزب مردم سالاری، دو سوم از اعضای فراکسیون اقلیت مجلس فعلی، عناصری از مجمع روحانیون مبارز و بعضی از وزرای کابینه خاتمی و مشابه ایشان. به این ترتیب اولین سؤالی که پاسخش را در گزینه‌های خبری پیش گفته نوشتیم این است:

• مشارکت بخشی از اصلاح طلبان در انتخابات به مثابه یک جریان صورت گرفته و یا از موضع فردی و شخصی شکل بسته است؟

نگفته پیداست که اصلاح طلبان به هر دو شکل جریانی - بهتر است گفته شود سازمانی - و فردی در انتخابات فرا رو مشارکت خواهند داشت. چنین انشاقی که از ابتدای دوم جوزا به بند ناف جنبش اصلاحات پیوند خورده بود، حتا در صورت مشارکت همه جانبه آنان نیز جلوه داشته است. فی‌المثل در انتخابات ریاست جمهوری هشتم کارگزاران از رفسنجانی، مشارکت و مجاهدین انقلاب از معین و اعتماد ملی از کربوبی دفاع کردند و البته زمانی که رفسنجانی با احمدی نژاد به دور دوم رفتند، کل جبهه اصلاحات از مجمع روحانیون مبارز خوئینی‌ها و محتشمی‌پور - که زمانی دشمن خونی نهضت آزادی بودند - تا جریان ملی - مذهبی زیر چتر "نجات بخش" رفسنجانی جمع شدند. به یک مفهوم جریان‌های متشکل و به شدت دست راستی مانند خانه کارگر به عنوان جناح "رادیکال" اصلاح طلبان وقتی که وارد انتخابات می‌شوند، صحنه بازی را از یک بی‌پرنسیبی و عهدشکنی و مثلاً جر زنی سیاسی و اخلاقی فراتر می‌برند و به وضوح منافع طبقاتی خود و بخش رفرمیست حاکمیت بورژوائی را نمایندگی می‌کنند. غالب اعضای فراکسیون اقلیت مجلس نیز با وجود حرکت فردی، همین روند را پی می‌گیرند.

• گفته می‌شود اصلاح طلبان به دلیل وحشت از شکست و رأی نیاوردن قهر کرده‌اند.

این گزینه تا حدودی واقعی است. از دست رفتن سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان برای نخستین بار در انتخابات دور دوم شوراهای شهر تهران به نمایش درآمد. شورای اول که همه کله گنده‌های اصلاح طلب - از سعید حجاریان تا عبدالله نوری و اصغرزاده و عطریانفر و... - را در بر گرفته بود، چنان در همگرایی و همپوشانی در اداره شهر تهران ناتوان ماند که زودتر از حد موعود منحل شد. دور دوم انتخابات شورای شهر تهران که از قضا بدون فیلترینگ نسبی و با

حضور کاندیداهای ملی - مذهبی برگزار شد و از درون آن استاندار اسبق اردبیل (دکتر محمود احمدی نژاد) به مقام شهرداری تهران رسید، یک شکست واقعی برای اصلاح طلبان بود. در این برهه هیچ سخنی از تقلب به میان نیامد. حتا از سوی تاجزاده که موفق به جلب اعتماد مردم تهران نشده بود. با این حال بزرگترین شکست اصلاح طلبان زمانی اتفاق افتاد که دکتر مصطفی معین (نامزد اصلاح طلبان) در جریان انتخابات ریاست جمهوری هشتم، در همان دور اول و با آرای بسیار نازل دو سه میلیونی حذف شد. اصلاح طلبان که نامزد خود را کاندیدای نخبگان و "روشن‌فکران" و دانشگاهیان کشور می‌دانستند، این شکست مفتضحانه را به حساب "نادانی" و "ناآگاهی" توده‌ها ریختند و ضمن دفاع از کثیف‌ترین نوع دموکراسی (نخبگی) از زبان معرکه‌گیر نظریه دولت رانت خوار نفتی خود (عباس عبدی) مدعی شدند که "هر رأی به معین به اندازه صدها و هزاران رأی مردم عوام ارزش دارد!!!" (نقل به مضمون) به این می‌گویند مردم سالاری از نوع رفرمیست‌ها و لیبرال‌های وطنی! و نگفته نگذیریم که در همین دوره بود که اصلاح طلبان به طور علنی پای تقلب را به میان کشیدند. کروبی یک "چُرت خواب" صبحی را زمینه ساز تقلب و حذف خود دید و رفسنجانی "شکایت نزد خدا" برد.

به هر شکل پس از جنبش اعتراضی سال ۸۸ و عقب نشینی مصلحت جویانه بخش عمده‌ای از جریان‌های اصلاح طلب و طرح مواضع به غایت محافظه‌کارانه محمد خاتمی مبنی بر "پوزش مردم از نظام" و بیانیه‌های "بی‌تنازل" موسوی و VOA گزینی و BBC نشینی چهره‌های اصلاح طلب - از مهاجرانی و همسرش (مشاوران کروبی) تا امیر ارجمند (مشاور موسوی) - چنین به نظر می‌رسد که جنبش اصلاحات سیاسی از نظر توده‌های زحمت کش نیز جریانی شکست خورده است. چنین اعترافی را می‌توان از زبان محمدرضا تابش (رئیس فراکسیون اقلیت مجلس و خواهرزاده محمد خاتمی) شنید. آن جا که خود پیشروی مشارکت در انتخابات می‌شود و *امکان رأی نیاوردن* اصلاح طلبان را تصریحاً این گونه بیان می‌کند:

«اگر اصلاح طلبان با *اقبال مردم* مواجهند و حدس می‌زنند *تأییدیه شورای نگهبان* را هم دارند به صورت مستقل

کاندیدا شوند.» (دنیای اقتصاد، ۱۵/ جدی/ ۱۳۹۰، سال دهم، ش ۲۵۴۸، ص: ۸)

ما به اساس همان آموزه مشهور و بارها ثابت شده لنین دانسته‌ایم که همواره پشت مواضع سیاسی افراد و احزاب منافع طبقاتی آنان نهفته است. بدین ترتیب آن قدر ساده لوح نیستیم که موضع تابش را در حد "گعده"های زیرکسی و تفلّ شب چله تلقی کنیم. در این جا علاوه بر وحشت از رأی نیاوردن نکته دیگری نیز مطرح است. ضرورت تأییدیه شورای نگهبان! اصلاح طلبان که شورای نگهبان را یکی از ارگان‌های اصلی تقلب انتخاباتی ۸۸ می‌دانند و به تبع همین باور عدالت ساختاری و عنصری آن را منکر هستند و طی سال‌های گذشته در نقد و نفی "نظارت استصوابی" و دفاع از "نظارت استطلاعی" خطبه‌ها خوانده‌اند، بار دیگر از موضع یک چهره ثابت و شناخته شده خود به مرجعیت و عدالت شورای نگهبان رأی می‌دهند. حل این تناقض البته باید در مشق‌های شب اصلاح طلبان و مواضع مستقیم آنان در "گویا نیوز" و سایر رسانه‌های بورژوائی دنبال شود!

• امکان رد صلاحیت از سوی شورای نگهبان، اصلاح طلبان را به موضع تحریم کشیده است.

در ارزیابی چستی موضع تحریمی اصلاح طلبان این گزینه نیز مانند بندهای پیش گفته چندان محتاج احتجاج نیست و درجاتی از واقعیت را با خود حمل می‌کند. در این جا باید علی‌الحساب سه نکته مورد تأمل واقع شود.

یکم. اصلاح طلبان از *تعدادی چهره‌های سیاسی شناخته شده* برخوردارند که با وجود همه خصصت‌های لیبرال - کنسرواتیستی خود، از میزان مشخصی *اعتبار اجتماعی* در میان طیف‌های مختلف از جمله جنبش راست دانشجویی

(دفتر تحکیم) جنبش زنان (کمپین یک میلیون امضاء) و برخی ناسیونالیست‌ها و قشرهای سیال و مرفه خرده بورژوازی شهری و صاحبان صنایع صادرات محور بهرهمندند. درست است که جنبش اصلاحات سیاسی به بن‌بست رسیده، و به طور واقعی سرمایه اجتماعی دوم خرداد [جوزا] را با خود حمل نمی‌کند، با این حال و با تأکید بر مقوله پیشین، این ادعا نیز چندان بی‌پایه نیست که فعالانی مانند تاج‌زاده، بهزاد نبوی، میردامادی، عبدالله نوری، رمضان‌زاده و... که تعدادشان به سختی می‌تواند لیست ۳۰ نفره تهران را سیاه کند، می‌توانند در صورت تأیید صلاحیت از سوی شورای نگهبان مشهورترین رقبای محافظه‌کار خود را پس بزنند. عمل‌کرد فاجعه‌آمیز محافظه‌کاران در دو مجلس هفتم و هشتم و دولت‌های نهم و دهم با توجه به **فقدان هرگونه آلترناتیو علنی و فعال مترقی**، تا حدودی به برگ‌های سوخته اصلاح طلبان اعتبار استمرار بازی داده است. شکی نیست که افراد نام برده - که غالباً در حبس‌های تعزیری هستند - هرگز از سوی شورای نگهبان تأیید صلاحیت نخواهند شد. درست مانند انتخابات مجلس هفتم. و نکته باریک همین جاست. اصلاح طلبان بعد از قشقراق‌های مجلس ششم به وضوح می‌دانستند که در انتخابات مجلس هفتم رد صلاحیت خواهند شد، اما با این حال هم ثبت نام کردند و هم از تحریم سخن نگفتند و هم کوشیدند تحت عناوینی همچون "یاران خاتمی" افرادی را به مجلس بفرستند. در خیلی از شهرها کاندیداهای آنان رأی نیاوردند و نکته دیگر همین جاست.

دوم. اصلاح طلبان می‌دانند که نفرات نقرمی و برنزی و حلبی ایشان - حتماً اگر تأیید صلاحیت شوند - از آن درجه اعتبار لازم برای جلب آرای مردم برخوردار نیستند. در تهران که هیچ‌چهره شاخصی در جیب‌شان نیست ولی در شهرستان‌ها عناصر به اصطلاح رأی آور خود را به بازی فرا خوانده‌اند. اعلام حضور امثال تابش و کواکبیان و قدرت علیخانی و پزشکیان و قنبری و سایر افراد مشابه، در متن یک هم‌آهنگی زیر پوستی با سازمان‌هایی از ائتلاف هفده گانه جریان اصلاحات صورت بسته است و **به هیچ وجه حرکتی خودسرانه نیست.**

سوم. مسأله دیگر این است که خلاف انتخابات مجلس هفتم - که برگزار کننده آن وزارت کشور دولت خاتمی بود - اصلاح طلبان کسب مجدد سرمایه اجتماعی خود را در تقابل علنی‌تر با محافظه‌کاران و نهادهای قدیمی و سنتی آنان یافته‌اند. در انتخابات مجلس هفتم، اصلاح طلبان تا دقیقه ۹۰ بر این باور بودند که لابی خاتمی و کروب‌ها با نظام به سود تأیید صلاحیت آنان، جواب مثبت خواهد داد و به همین سبب نیز آمدند. در انتخابات هشتم هنوز مشروعیت شورای نگهبان و سایر نهادهای نظام از سوی اصلاح طلبان زیر سؤال کشیده نشده بود. آنان فقط به نظرات استصوابی اعتراض داشتند و در رادیکال‌ترین حرکت خود دست به تشکیل "کمیته صیانت از آراء" زدند. به نظر آنان اگر مردم در سطحی گسترده در انتخاب شرکت می‌کردند و - به قول محسن میردامادی - اختلاف آرای‌شان با محافظه‌کاران به بیش از پنج میلیون نفر می‌رسید، امکان هرگونه تقلب و اعمال نفوذی منتفی بود. اصلاح طلبان با این فرضیه وارد انتخابات ریاست جمهوری دهم شدند و پشت سر موسوی و کروب‌ها صف کشیدند. اینک اما آنان هیچ‌یک از گزینه‌های پیش‌نویس را قبول ندارند.

• یک موضع نادرست در تبیین ماهیت تحریم و انشقاق اصلاح طلبان

در این‌جا که جنبه اصلاحات به بحران و انشقاق و چند پارگی برخورده است تردیدی نیست. همین امر مستقل از تأیید یا رد صلاحیت - خلاف انتخابات ریاست جمهوری دهم - مانع از حضور یک پارچه آنان در انتخابات می‌شود. من در این‌جا قصد تحلیل سه پایه نظری - ایدئولوژیک اصلاح طلبان را ندارم و بر آن نیستم که به ارزیابی این سه رکن در محورهای اقتصادی (بازار آزاد) سیاسی (دموکراسی پارلمانی) و فرهنگی (جمع‌آوری گشت ارشاد و آزادی خانه سینما و کنسرت‌های استاد شجریان و مشابه) بپردازم. تأکید من در این بخش به اجمال حرکت بعدی دست‌کم بخشی از تحریمی‌های

رفرمیست را پوشش خواهد داد. در تحلیل‌هایی از نوشته‌های چپ گفته شده به دلیل وجود جنبش اجتماعی زیر پوستی و هر لحظه قابل فوران و طغیان - متعاقب جنبش اعتراضی بعد از انتخابات - این امکان وجود دارد که جریان‌ها یا افرادی از اصلاح طلبان ناگزیر شوند به صورت لنگ لنگان و با غرولند یک ستراتژی انقلابی تحت هژمونی طبقه کارگر را - گیرم با نارضایتی - بپذیرند. چنین تحلیلی ارکان خود را بر متری بودن و استمرار جنبش اعتراضی بعد از خرداد ۸۸ قرار می‌دهد. صاحب این قلم مواضع خود را درباره ماهیت طبقاتی و روند جنبش اعتراضات یاد شده به تفصیل و طی ده‌ها مقاله مبسوط نوشته است و فقط به این چند نکته اشارتی می‌کند.

• با وجود مشارکت مستقیم و فردی کارگران و زحمت کشان ماهیت طبقاتی خیزش سبز ارتجاعی بود. ما در همان برهه به صراحت از ماهیت خرده بورژوازی آن خیزش سخن گفتیم و تأکید کردیم که با توجه به چرخش‌های سیال گون خرده بورژوازی و در صورت هژمون شدن بورژوازی بر آن خیزش؛ روند اعتراض به مصادره بورژوازی در خواهد آمد. چنان که چنین شد.

• رهبری هژمون بورژوازی لیبرال برای جنبشی که با استفاده از تشکیلات نیرومند و پول دار احزاب کارگزارانی و مشارکت و مجاهدین و لیبرال‌ها در داخل و اپوزیسیون بورژوازی در خارج به طور کامل پروسه اعتراضات را هدایت می‌کرد، اظهر من الشمس است. **مستقل از ضعف جنبش کارگری، در تمام مدتی که خیزش سبز در خیابان بود، حتا یک کارخانه کوچک در دفاع از آن دست به اعتصاب و صدور بیانیه حمایتی نزد ما را به اکنومیسیم متهم نکنید!** نه کارگران ناآگاه بودند و نه فقدان تشکل به چنان انفعالی دامن زد. حتا اگر طبقه کارگر ایران در طول جریان جاری خیزش سبز (خرداد [جوزا] ۸۸ تا ۲۵ بهمن [دلو] ۸۹) طبقه‌ای برای خود بود، باز هم نمی‌توانست به زاید حزب کرباسچی و عباس عبدی و محمدرضا خاتمی تبدیل شود. حداکثر این است که در چنان شرایط ایده‌آلی، طبقه کارگر متشکل و متحزب خیزش سبز را به سود جبهه خلع ید از بورژوازی کنار می‌زد. چنان نشد چنان که نمی‌توانست بشود. در متن تحولات اجتماعی کنونی ایران تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی نیز امکان این هژمونی کارگری بسیار دور است. (خوش بینان صفت بسیار را حذف کنند). واقعیات اجتماعی ایران را به اتهام پاسیفیسیم زیر فرش نکنید...

گیریم پذیرفتیم که جنبش اعتراضی ۸۸ مترقی و رادیکال و انقلابی بوده است و هنوز هم در متن جامعه به شکل بالقوه جریان دارد. گیریم از نمادهای مادی ناپیدای این جریان هم گذشتیم و اعتراضات متشنت و همه روزه کارگری و نارضایتی عمومی مردم از اوضاع وخیم اقتصادی و تنگناهای رو به تزاید استبداد سیاسی و فرهنگی را در ادامه همان جنبش دانستیم... اما پذیرفتن این استدلال از هر منظر و مزغلی واقعاً از فهم ما بیرون است که:

«اصلاح طلبان دولتی با ناکارآمدی ستراتژی‌شان چند شقه خواهند شد. بخشی با غرولند و به ناچار به یک ستراتژی انقلابی با محوریت مبارزه متشکل جنبش کارگری که هدفش پایان دادن به رژیم اسلامی است خواهد پیوست...» (یادداشت "عبور اجباری اصلاح طلبان از ستراتژی انتخاباتی")

چنین تحلیلی به ما نمی‌گوید این کدام بخش از اصلاح طلبان دولتی هستند که به "ناچار" ماهیت و پای‌گاه و خاستگاه و منافع طبقاتی خود را به دلیل بن‌بست انتخابات رها می‌کنند و از سرناگزیری "به مبارزه متشکل جنبش کارگری" می‌پیوندند؟

✓ **خانه کارگر** که نیست؟ چون در انتخابات مشارکت خواهد کرد.

✓ **حزب کارگزاران** سازندگی که نیست. چرا که پدر و رهبر معنوی‌شان اصولاً و اساساً با کارگر و زحمت کش

جماعت تضاد طبقاتی آشتی ناپذیر تا همیشه دارد.

✓ **مشارکت و مجاهدین** که نیستند. چون بخشی از این جریان هایکی (طیف مزروعی و مستقر در اروپا) به طور کلی به سیاست های نئولیبرالی تمکین کرده اند و بنیان گذاران اولیه آن نیز از جمله سعید حجاریان و بهزاد نبوی و تاجزاده نیز به مثابه ویتکنگ های کافه نشین در حداکثری ترین "ظرفیت انقلابی" خود نظریه "سلطانی" را تبلیغ و ترویج می کنند و خیلی که دو آتشفشان شوند به **راست ترین گرایش های اصحاب فرانکفورت** در خواهند غلتید که کمترین اعتباری برای هژمونی طبقه کارگر در جنبش های اجتماعی قابل نیستند!

✓ حزب نئولیبرال **اعتماد ملی** کروی هم که نیست. چرا که این تفکر از سال ها پیش چوب حراج به صنایع و خدمات کشور زده و به صراحت - و هم زبان با جراح زایمان های اقتصادی (غنی نژاد) نظریه دولت رانت خوار نفتی را کورتاژ و خصوصی سازی صنعت نفت را سبقت کرده است...

و ما هر چه به دور و بر خود می نگریم هیچ جریان اصلاح طلب دیگری نمی بینیم که با هر هدفی "محوریت مبارزه متشکل جنبش کارگری" را بپذیرد. حنا "چپ" های پشیمانی مانند نگهدار و ماسالی و خانبابا و عقبه شان هم هرگز به هژمونی طبقه کارگر در متن یک جنبش اجتماعی فراگیر رضایت نخواهند داد، چه رسد به ملی - مذهبی ها!

بورژوازی لیبرال ایران اعم از اصلاح طلبان تا... به شدت و عمیقاً هایکی، پوپری و فریدمینی است و تحت هیچ شرایطی **نمی تواند به شکل سازمانی و متشکل در جبهه انقلاب قرار گیرد.** درک این جریان از انقلاب های نیمه تمام شمال افریقا و خاورمیانه عربی حداکثر همان تصویری است که ابراهیم یزدی در نامه به راشد الغنوشی (دبیر حزب نهضت تونس) نوشته است. دفاع مطلق از اسلام سیاسی نئولیبرال به شیوه حزب عدالت و توسعه طیب اردوغان. کلمه انقلاب از دیر باز برای بورژوازی لیبرال ایران - به تعبیر مهندس بازرگان - همان "سیل" بوده است.

در افزوده: مهندس بازرگان در تحلیل انقلاب بهمن ۵۷ گفته بود: "ما از خدا باران خواستیم اما سیل آمد."

رادیکال ترین بخش اصلاح طلبان که اخیراً با یک خبرنگار درجه دوم و سوم برخاسته از "اعتماد ملی" کروی و تربیت شده در محفل ژورنالیستی، امنیتی عطریانفر - قوچانی به دیدار و مصاحبه با "علیحضرت رضاشاه سوم" شتافته اند نمی توانند در کنار جبهه انقلاب بایستند. مانیفست این جریان اساساً و اصولاً در ضدیت و تناقض و دشمنی با هر گونه انقلاب اجتماعی تعریف شده است. کافی است به خطبه های "رادیکال" آقایان کاظم علمداری و مجید محمدی و گنج بخش و حسن شریعتمداری و عباس میلانی و سروش و کدیور و سازگار و نوری زاده و ع. بازرگان و نوری علاء و میر فطروس و منوچهر گنجی و محیط و امیر ارجمند و حمید شوکت و حقیقت جو و مزروعی دقیق شوید. این افراد هر کدام طیف و جناحی از بورژوازی لیبرال ایران را نمایندگی می کنند.

باهوش ترین ایشان (حجاریان) هنوز تئوری مهمل ماکس ویری "سلطانی" را از زبان اکبر گنجی بیرون می دهد و تئورسین اقتصادی این حضرات در تهران؛ مارکس را "رمال" می خواند. این جماعت - بدون شرم - از خطرناکترین چهره سرمایه داری معاصر (نئولیبرالیسم) با احترام و اهتمام تمام دفاع می کنند. **انقلاب برای این برادران و خواهران چیزی است شبیه "مداخلات بشر دوستانه" امپریالیسم در لیبیا!** و ناگفته نماند که پیوستن این جماعت به انقلاب زمانی ممکن می شود که آن انقلاب رنگی و مخملی و از نوع "انقلاب" های به شدت ارتجاعی دهه ۸۰ در اروپای شرقی و آسیای میانه باشد. کسانی که مدال اقتصاد سیاسی جنایت کاری همچون میلتون فریدمن (استاد پینوشه) را با افتخار به گردن می آویزند و خدا و پیغمبر و مرادشان بلتسین و لخ و السا و واتسلاو هاوول هستند و ادای امثال ساکوشویلی را در می آورند، چگونه می توانند به صف یک انقلاب ضد کاپیتالیستی ملحق شوند؟ حتماً با غرولند و لنگان لنگان!

تطبیق آنچه که لنین در مقاله **"دو تاکتیک در سوسیال دموکراسی"** گفته با شرایط بورژوازی لیبرال ایران در دو مقطع حال و آینده به نحو ناباورانه ای فقط یک توهم است.

بعد از تحریر:

۱. آقای رضا پهلوی در جواب یک مصاحبه گفته بود که "اوقات فراغت را در کنار خانواده سپری می‌فرمایند و به کارهای روزمره از جمله خانه‌داری و آشپزی کمک می‌رسانند." (نقل به مضمون بدون هرگونه طنز یا هجو.) اینک آن همشیره ژورنالیست اصلاح طلب که از گفت‌وگو با آقای پهلوی فارغ شده است می‌تواند مجلد دوم کتاب آشپزی خانم رزا منتظمی را منتشر کند. برای آینده اصلاح طلبانی که می‌خواهند اهل بیت و منزلی تشکیل دهند، لازم است و بی‌گمان به محض انتشار مانند کتاب‌های ر. اعتمادی و مرحوم ذبیح الله منصوری و اکبر گنجی به چاپ پنجاهم و شصتم خواهد رسید.

۲. این اصلاح طلبان کلاً آدم‌های با نمکی هستند و با نمک‌ترین‌شان همین جناب تاج‌زاده است که در خصوص ارتباط نظارت استصوابی و کمونیسم روسی طی نامه‌ای به دکتر علی مطهری تحلیل "جامعی" ارائه کرده و از جمله مرقوم فرموده‌اند:

«در حقیقت نظارت استصوابی، مطلقه و غیر پاسخ‌گو را ابتداء کمونیست‌های روسی بنیان نهادند...»

<http://www.kalame.com/1390/10/14/km-85410>

دریغا که آکادمی‌های کمونیسم روسی به اشغال دار و دسته الیگارشی پوتین و مدودوف درآمده و گرنه این شاهکار نظری آقای تاج‌زاده برای آموزش جوانان و پیران کمونیست به منظور پرهیز دولت از دخالت در کار و بار و سپردن روزگار به دستان پر اقتدار و البته نامرئی بازار، در تاریخ ظهور و سقوط اتحاد جماهیر شوروی و "اردوگاه سوسیالیسم واقعاً [نا] موجود" ثبت می‌شد!

از موضع راست نئولیبرال نمی‌توان به رویزیونیسم و سوسیالیسم بورژوائی حنا کنایه زد! بلشویک‌ها اگر با وجود تمام تلاش‌های عمیقاً انسانی خود در راه بر پائی جامعه سوسیالیستی شکست خوردند، اما به هر حال "دو زار" رفاه و تقلیل فاصله طبقاتی را حاکم کردند. آن هم در مدتی کوتاه. نزدیک به همان مدتی که آقای تاج‌زاده و شرکایش دولت و مجلس را در اختیار داشتند و به عروج بورژوازی جدید ایران استروئید تهاجمی تزریق کردند!

اگر بتوانم این بحث را ادامه خواهم داد....